

# چگونه می‌توان باکسیدن سیگار برگ پیام فرستاد؟

اومبرتو اکو

ترجمه مهرنوش بهبودی

۳۹۴

مطلب قابل توجه اینکه سیگار برگ در آمریکایی که بشدت در حال مبارزه با مصرف توتون است، هر روز بیشتر مد می‌شود. حتی دیروز من در یک کاتالوگ، ده‌ها شیء برای مصرف کنندگان سیگار هاوانا، همان سیگارهایی که وارداتشان ممنوع است، دیدم. از جا سیگاری با اندازه‌های مناسب گرفته تا همه نوع کیف جیبی و خیلی اشیای بی‌مصرف زیبای دیگر؛ هدایایی به غایت شیک.

هر پدیده اجتماعی قابل تجزیه و تحلیل است، اما برخی از این پدیده‌ها را (که مد مثال بارزی از آنها است) باید مثل پیام خواند؛ چرا که کسی که این چنین عمل می‌کند می‌خواهد مطلبی را ابراز کند، بنابراین رفتاری سمبولیک دارد.

اگر رفتار سمبولیک را رد کنید، تنها توضیحات کاربردی برایتان باقی می‌ماند که به هیچ وجه کافی نیست. حتماً سعی خواهید کرد تأکید کنید وجود این مد برای این است که عده‌ای هنوز مایل هستند سیگار بکشند: اگر چه این نقطه نظر درست است، ولی با این حال چشم‌پوشی جامعه نسبت به استعمال کنندگان سیگار برگ و سخت‌گیری همان جامعه نسبت به سیگاری‌های عادی را توجیه نمی‌کند.

این گروه آخر، مجبور هستند در پیاده رو، در مقابل ساختمانهای عمومی تجمع کنند. ولی، حس هبستگی آنها را به یکدیگر متعهد می‌سازد - پایین می‌روید بسته سیگارتان را در

می‌آورید، بلافاصله سیگاری دیگری خودش را معرفی می‌کند، و با لبخندی پر معنا، آتش فندکش را به شما هدیه می‌دهد. رهگذرها هیچ توجهی نمی‌کنند، حتی گاهی وقتها محل هم نمی‌گذارند و به خودشان می‌گویند که در هر صورت این عده سیگاری به کسی آزار نمی‌رسانند (با این حال در بعضی ایالات در فکر هستند تا سیگار کشیدن در خیابان را در حین روز ممنوع کنند). اما همه اینها هیچ ربطی به اهل سیگار برگ ندارد. او در پایان شام یا مهمانی نشان افتخار خودش را رو می‌کند - البته زمانی که مطمئن باشد اجازه آن را دارد - و رفتارش کسی را نمی‌رنجانند. اگر می‌خواهیم سیگار بکشیم بهتر است صبر کنیم تا قهرمان ما، سیگار برگش را در بیاورد و بعد از اینکه مطمئن شدیم که حرکت ما عکس العمل ایجاد نخواهد کرد، پا جای پای او بگذاریم. معنی این تبعیض چیست؟ اغلب دلیلی که آورده می‌شود، این است که سیگار برگ برای سلامت کمتر ضرر دارد، چرا که دودش را تو نمی‌دهیم. این دلیل کافی نیست، چرا که بیرون دادن دود در عوض برای اطرافیان مضر است و هوا را بیشتر آلوده می‌کند. پس؟

خب، از نظر من قانع‌کننده‌ترین دلیل این است: مسئولین، مبارزه با سیگار را به عنوان مبارزه‌ای برای سلامت و سیگارهای عادی، را بعنوان سمبل مرگ مطرح کرده‌اند. به همین خاطر هم، این نوع تبلیغات خیلی سریع روی افراد طبقه مرفه اثر گذاشت. دیگر در رستوران شیک سیگار نمی‌کشیم، چرا که قهوه‌خانه‌های درجه دو محل سیگاری‌هاست. اساتید دانشگاه، بانکدارها و مدیران، سیگار کشیدن را ترک کرده‌اند (حداقل در ملاء عام)، اما سیاه‌پوست‌ها، زنان طبقه متوسط و پائین، سالمندان و گداها، سیگار کشیدن را ادامه می‌دهند.

بنابراین، این تفاوت کم‌کم تبدیل شده است به یک تمایز اجتماعی. سیگار برای بی‌بضاعتها و اقلیتها باقی مانده است. امروز سرنوشت سیگار به سرنوشت تنباکوی جویدنی شباهت پیدا کرده است. امروز دیگر کسی تنباکو نمی‌چود؛ نه اینکه برای سلامت بد باشد، نه، نمی‌چود برای اینکه این کار تنها از یک آدم کثیف، تفاله تف کن که دهنش بوی گند می‌دهد، برمی‌آید. آیا می‌توانید یک آقای کت و شلوار پوشیده را شب اول نمایش اپرای رم scala تصور کنید که تنباکو بچود؟ نه، غیرممکن است. همین.

اما سیگار برگ هیچ ارتباطی به طبقه کارگر ندارد. گران است و احتیاج به پول و وقت دارد. در تصاویر مردمی نشانه مدیر موفق و قدرت است. هر وقت می‌خواهند به مناسبتی، مثل تولد، جشن بگیرند، آنرا هدیه می‌دهند. تقاضا کردن یک سیگار برگ غیرقابل تصور است: اگر شخصی به شما بگوید: «یک نخ سیگار داری؟» بدون هیچ سؤالی به او می‌دهید، حتی گاهی وقتها تمام بسته را در اختیارش می‌گذارید. ولی این حرکت از شما یک انسان سخاوتمند و پولدار نمی‌سازد. اما بر عکس اگر کسی از کیفیت چهار سیگار برگ گران قیمت در بیاورد و به شما بدهد،

به نظرتان می‌آید که با شخص بزرگ و قدرتمندی رو به رو شده‌اید که مثل اشراف‌زاده‌های قدیم، زمرد انگشترش را در آورده تا به شما هدیه بدهد.

پس دیدیم چرا وقتی طبقه مرفه سیگار برگ می‌کشد، جامعه خرده نمی‌گیرد و قبول می‌کند. به کمک سیگار برگ سلامتتان را نابود می‌کنید. ولی در این صورت با یک خودکشی اعیانی، که هیچ ربطی به نخ سیگار بدبخت بیچاره‌ها ندارد مواجه هستیم؛ نخ سیگاری که حامل مرگ از نوع حراجی آن است.

و اما حسن ختام مطلب؛ زمانی که مبارزه با مصرف توتون در اوج بود، در ایالات متحده اصول‌گرا، در کشور سلامتی، در کشوری که برای اولین بار جمله هولناک وزارت بهداشت که تهدید به هزاران مریضی و مرگ می‌کند را روی بسته‌های سیگار نوشتند، چه می‌گذرد؟ خب، در این کشور عجیب، در داروخانه‌ها سیگار می‌فروشدند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی